

تجلی وطن در شعر استاد خلیل‌الله خلیلی

نگارنده: پوهبالی سوما نظری^۱

چکیده

یکی از برجسته‌ترین مسائل عاطفی شعر که حوزه گسترده‌یی از تأملات شاعرانه را برانگیخته، مسأله وطن است. این موضوع در پاره‌یی از مواقع جنبه برجسته‌تری به خود گرفته و صفحات بیش‌تری از دیوان شعرا را احتوا کرده است. استاد خلیلی یکی از شعرائی است که در هر گوهر سخنش تجلی‌یی از وطن به چشم می‌آید و هدف آن پرورش حس وطن‌دوستی، آزاده‌گی و دفاع از نوامیس میهن است که سخت اشعار خلیلی را پُر رنگ گردانیده است. در این تحقیق کتاب‌خانه‌یی که متمرکز بر اشعار استاد خلیل‌الله خلیلی است، داده‌های کیفی را به دنبال پاسخ‌یابی به این پرسش کاویدیم: وطن در شعر استاد خلیل‌الله خلیلی چه جای‌گاهی دارد؟ نویسنده با دید تحلیلی، توصیفی و اسنادی به موضوع پرداخته است؛ چه شعر وی اوج ستایش‌گری وطن است. یافته‌های نگارنده نشان می‌دهند که: او به انتقاد از اوضاع داخلی کشور می‌پردازد، بیگانگان را مورد انتقاد قرار می‌دهد، از افتخارات و مظاهر فرهنگی و اماکن تاریخی ولایات مختلف یاد و به ارزش‌های دینی و مذهبی افتخار می‌کند. جلوه‌های زیبای طبیعت وطن را به نمایش می‌گذارد. هم‌چنین تا واپسین لحظات عمر، با قلم، در سنگر مبارزه علیه دشمن و دفاع از میهن، قدم می‌گذارد و در آیینۀ نظم و نثر زبان وطن خویش می‌شود. در این مقاله با ارائه مفاهیم گسترده و گونه‌گون وطن در اشعار استاد خلیلی، دیدگاه وی در ارتباط با این مسأله تبیین و تحلیل گردیده و بافت‌ها و ساخت‌های آشکار و نهان آن به نمایش گذاشته شده است. خواننده پیام آزاده‌گی و آزادزیستن را از اشعار خلیلی در می‌یابد و حس میهن‌دوستی‌اش تقویه می‌گردد.

واژه‌گان کلیدی: خلیلی، وطن، عشق به وطن، غربت و توصیف.

^۱ استاد بخش ادبیات عرب فاکولته ادبیات پوهنتون هرات

مقدمه

وطن هم‌واره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری شاعران آزاده مطرح بوده است؛ مخصوصاً در بُرهه‌یی که دشمن خارجی بر آن مسلط شده یا قصد تصرف آن را داشته است.

ادبیات هر دوره‌یی بازتاب آراء، عقاید، سرنوشت، امیدها، آرزوها و مشکلات مردم آن دوره است و ادبیات مقاومت، عموماً در شرایط حساس اجتماعی و تاریخی به وقوع می‌پیوندد و آن زمان که در قالب دفاع و پایداری ظاهر شود، منبع سرشاری از آموزه‌های انسانی با مفاهیم اخلاقی، مذهبی و ملی برای هنرمندان به‌ویژه شاعران در جهت خلق آثار هنری می‌گردد.

مطالعه مفهوم وطن در اشعار شاعران معاصر آینه‌یی برای انعکاس افکار و اندیشه‌ها و آرزوهای آن‌ها در همان دوره است؛ از طرفی دیگر شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره را به تصویر کشیده و داشته‌های سودمندی برای نسل‌های دیگر دارد.

از آنجایی که دامنه کارهای پژوهشی در حوزه آفرینش‌های ادبی افغانستان بسیار اندک است؛ با آن‌هم درباره آثار استاد خلیلی پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله:

مقاله «بررسی مضامین پایداری در سروده‌های خلیل‌الله خلیلی شاعر برجسته افغانستانی» است که به‌وسیله رضا چهرقانی برچلویی کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی نوشته شده است. هم‌چنان در برلین در ۱۰ دسامبر سال (۲۰۰۷) در سایت لراوبر Larawbar.Com به‌تقریب صدمین سال تولد شاعر متنی درباره افغان در اشعار خلیلی افغان نشر شده است، در آن پژوهش مصداق‌های کلمه افغان در اشعار استاد به‌دقت بررسی شده است. هم‌چنان مقاله «تلمیح در دیوان اشعار خلیل‌الله خلیلی» در (۲۰۱۵) از حمید ابراهیم‌خیل؛ اما تاکنون، پژوهشی در راستای کارکرد عنصر وطن در شعر پایداری استاد خلیلی انجام نشده است؛ از این جهت، جستار پیش رو را باید پژوهشی نو و تازه در وادی ادبیات پایداری و مقاومت شعرای افغانستان تلقی نمود.

هدف از این پژوهش دست‌یافتن به تصویرهای وطن ساخته خلیلی و اندیشه او در باره وطن است.

پرسشی که در این تحقیق برای پاسخ‌یابی آن تلاش شده این است که: آیا وطن‌گرایی یکی از بُن‌مایه‌های شعر خلیلی می‌باشد؟ خلیلی مفاهیم والای وطن را در چه تصویرهایی پرورانده است؟

وطن از ریشه‌های اساسی تهداب هر پاره‌ شعری خلیلی است. او وطن را در تصویرهای نشان‌گر عشق به وطن، انتقاد از اوضاع موجود، غربت‌زده‌گی، فخر، دین‌گرایی و خطابی جلوه می‌دهد.

در این مقاله از روش تحلیلی - توصیفی، با دریافت کیفی داده‌ها به شرح ذیل استفاده شده:

- رجوع به کتاب‌های مختلف شعری استاد خلیلی و جمع‌آوری مطالب و استشهاداتی جهت بیان موضوع وطن در اشعار وی؛
- اصل قراردادن دیوان استاد خلیلی به اساس نسخه‌یی که به کوشش محمدکاظم کاظمی ترتیب شده است؛
- مطالعه منابع مشخص شده و یادداشت‌برداری مطالب آن؛
- تنظیم و ترتیب یادداشت‌ها؛
- تجزیه و تحلیل مفهوم وطن در اشعار استاد؛
- تدوین مطالب.

خلیل‌الله خلیلی و وطن‌سرایی

استاد خلیلی از استادان مسلم و بی‌بدیل نظم و نثر کشور ما در روزگار معاصر می‌باشد؛ تا جایی که او را غزل‌سرای بزرگ، قصیده‌سرای توانا و شاهنشاه سخن دری و بیهقی روزگارش خوانده‌اند (قویم؛ ۱۳۸۵: ۵۶). او شاعری به انزوآخزیده و دور از سیاست و اجتماع نبود و همیشه فردی بود در درون جامعه و مسلط بر اوضاع عصر و زمان خود. ایشان شاعری بوده است که به ادبیات جهان آشنایی کامل داشته است.

سنخ فکری و روش ادبی و هنری او به رنگ روز بوده، سبکش سبک خراسان و از همه مکتب‌ها حتی (پارناسیزم)، یعنی هنر برای هنر پیروی ندارد. غالب پارچه‌های ادبی و هنری او در خدمت بشر گذاشته شده و او در مکتب ادب برای حرکت در زنده‌گی و در خدمت اجتماع پرورده شده و دلش آکنده از مهر بشری است (هروی؛ بی‌تا: مقدمه ج).

اگر از مضمون‌های سنتی شعر در عصر زنده‌گی خلیلی چشم‌پوشیم، شعر سه دهه (۱۳۳۰-۱۳۶۰) بیان‌گر این مسائل است: عشق به زیبایی، عشق به میهن، نکوهش استبداد و ارتجاع و نابرابری‌های اجتماعی، انعکاس خواسته‌های مختلف سیاسی، تعاون و دست‌گیری از محتاجان، یاری و برادری، اتحاد و اتفاق، جانب‌داری از صلح و بیزاری از جنگ، مخالفت با

رژیم و مبارزه علیه تجاوز قشون سرخ شوروی به کشور و موضوعاتی دیگر ... (قویم؛ ۱۳۸۵: ۶۹). اساسی ترین محور و گسترده ترین موضوع در اشعار استاد خلیلی، وطن دوستی و عشق به وطن و تاریخ، فرهنگ و مردم میهن اوست؛ به همین سبب نه تنها جلوه های ناب این تعلق خاطر را در سروده های او می بینیم؛ بلکه این کشش و علاقه را در مناسبت های متعدد گوناگون، هم چنان حاکم بر ذهن و زبان و عاطفه و اندیشه او می یابیم. اشعار او از این دیدگاه بازتاب دهنده لطیف ترین و عمیق ترین عواطف مردم میهن اوست، او این احساسات و عواطف را از یک سو می پالاید و از سوی دیگر آن را با واقعیت های موجود جامعه اش می آمیزد، نتیجه این پالایش و آمیزش، آرزوهای ناب و متعالی میهن است که برای تمام گروه های قومی، دین و زبان سرزمین او دل نشین و پذیرفتنی است. این عشق به وطن در زنده گی و اشعار و آثار خلیلی مفهومی بسیار گسترده دارد و تنها حدود جغرافیایی، سیاسی و مردمان خاص را در بر نمی گیرد؛ بلکه حوزه های وطن او از دورترین نقطه های پیوند فرهنگی تا نزدیک ترین روابط تاریخی، سیاسی و اجتماعی و استوارترین علایق دینی و مذهبی و سنتی را شامل می شود.

استاد خلیلی درباره وطن و وطن دوستی، اشعار بسیار سرود و شاید کم تر شاعری از شاعران بزرگ زمانه ما در حب وطن تا این حد دار سخن داده باشد.

سید فقیر علوی، تعبیر زیبایی از وطن دوستی استاد می کند: «خلیلی پرشورتر از فردوسی کارنامه آفرید؛ چون اگر فردوسی گفته بود که:

چو کشور نباشد تن من مباد

استاد گفته است:

چو آزاده گی نیست کشور مباد» (۱۹۸۷: ۴۰).

این ها از مظاهر تجلی وطن در اشعار استاد ماست:

شعر ابتکار و ابداع است، شعر نوآوری است، شعر نفی واقعیت خشک و خشن است، شعر تمرد در مقابل تعاملات مبتذل اجتماعی است؛ پس شعر یک طغیان انقلاب روح بشر است و شاعر از هر انقلابی دیگر انقلابی تر و از هر روحانی دیگر روحانی تر است. نظر به همین خصوصیات که مانند هر شاعر کامل و عیار دیگر، خلیلی با نظام خشک و خشن مادی گرایی طرف واقع شده و همواره مجادله کرده است (خلیلی؛ ۱۳۶۱: ۶). در این شکی نیست که استاد خلیلی، نه تنها ادیب و شاعر بود؛ بلکه از سیاسیون زمان خویش نیز به شمار می رفته است و چنین مردی چگونه می توانست در فکر میهن و وطن نباشد؟ شاعری ژرف بین و نازک طبع، با دلی زیبا جو و زیباخواه و سری پرشور و مردی سیاسی و وارد به جریانات عصر و زمان خود

این است صفاتی که در تاریخ ادب زبان فارسی از او شخصیتی جاودانه و نامی ماندگار ساخت.

۱. انتقاد از اوضاع داخلی کشور

او وقتی اوضاع کشور را دگرگونه می‌بیند و مردم را در خون غلتیده، دولت را وحشی و غارت‌گر می‌خواند:

از زمین فریاد اطفال اسیر بی‌گناه
پرچم حق و عدالت را چو دیدم واژگون
قول یاری هر که زین غدار افسون‌گر شنید
چون توان‌گر را به قصرش دوش دیدم مست خواب
ز آسمان باریدن اخگر به یاد آمد مرا
دولت وحشی غارت‌گر به یاد آمد مرا
قصه سردار خوش‌باور به یاد آمد مرا
حالت مجروح در سنگر به یاد آمد مرا
(خلیلی؛ ۱۳۸۹: ۸۶)

۲. گریه بر وطن نالان و به خون خفته

بعد از لشکرکشی شوروی‌ها به کشور، دیگر آن کشور نماند، دیگر آن باغ و بوستان، آن یار و یاران، آن فضای طرب‌زا و روح‌افزا نماند؛ بلکه به‌جای لاله‌های سرخ در دشت و دَمَن کشور، قطره‌های خون دلیرمردان آزادی‌خواه برنشست و آن باغ و بوستان به آتشیستانی مبدل گشت که دل استاد را آتش می‌زد، از این جاست که در اشعار پس از هجرت استاد، سوز دیگر و حال دیگر می‌بینیم بازتاب دردها و رنج‌ها، آلام و مصایبی را می‌بینیم که قبل از ثور (۱۳۵۷) بر مردم تحمیل نگردیده بود، از اینجاست که استاد هنگامی که کشور زیبای خود را غرق در خون و آتش می‌بیند با شگفتی فریاد می‌کشد:

این خاکِ تر به خون‌شده ماتم‌سرای کیست؟
وین مرغ پرشکسته‌دل بی‌نوای کیست؟
چون ازدهای گرسنه دژهای آهنین
بمب‌های مرگ‌بار به صحن فضای کیست؟
فریاد خلق تا به فلک رفت و روز و شب
یک‌بار کس نگفت که آنجا صدای کیست

(همان: ۲۵۳)

این درد خلیلی را به توصیف نیز محل نمی‌دهد تا جایی که در حال توصیف زیبایی‌های وطنش است که ناگه صورت خونین وطن و به خون خفته‌گان به یادش می‌آید:

یاد آمدم ز منظر آن شام لاله گون
اشک است و اشک هر چه از آن پرده بشنوی
آن شهرها که برشده دود حریق آن
آن سبزه‌ها که می‌کند از یاد آن، کنون
گویند آفتاب جهان تاب، شام‌ها
آن گل زمین که هست به خون در شناوری
خون است و خون هر چه در آن ورطه بنگری
تا بزمگاه مهر و قدمگاه مشتری
مژگان من به دیده خون‌بار، نشتری
چون می‌کند وداع شبستان حیدری
(خلیلی؛ ۱۳۸۹: ۲۱۲)

رضازاده شفق می‌گوید: اگر می‌دانستم روان مرا از نشاط زنده‌گی دور و عواطف مرا از سرور شادمانی مهجور نمی‌شمارید، می‌گفتم گویا شعر خوب دل نشین علاوه بر صمیمیت سهمی نیز از جهان غم و محنت لازم دارد. سخن شاعر غم‌دیده و محنت کشیده است که در دل‌ها نفوذ می‌کند؛ زیرا حس همدردی در بشر پیدا می‌کند (خلیلی؛ ۱۳۶۷: ۸۱۶). این است که شعر خلیلی به دل می‌نشیند.

۳. توصیف جلوه‌های زیبای طبیعت وطن

لطفی صورت‌گر در مقدمه دیوان استاد خلیلی که به کوشش محمدهاشم امیدوار هراتی چاپ شده، می‌گوید: «خلیلی مانند کودکان از دبیرستان آزادشده در کوه و دشت جولان می‌زند و به‌مثابه جوانان تازه‌عاشق گشته ناله‌های آتشین می‌کشد و مثل پیران جهان‌دیده به رازهای آفرینش توجه دارد و طبعش آن قدر مقتدر و تواناست که برای بیان هر یک از این حالات از تنگی قافیه‌ها و حدو حصر بحور دُچار دشواری نمی‌شود و کلامش به زحمت تعقید و نارسایی گرفتار نیست (خلیلی؛ ۱۳۴۱: ۹).

یاد آن مرز که گر بر کمر کهسارش فکند
یاد آن کوه که از جبهه برف اندودش
یاد آن لاله که در سینه صحرا تابان
یاد آن رود خروشان که ز هجرش دل من
چنگ به جرأت، پر عنقا سوزد
مهر تا بوسه ستاند، چه نفس‌ها سوزد
چون چراغی است که در خیمه لیلا سوزد
روزها آب شود در دل شب‌ها سوزد
(خلیلی؛ ۱۳۸۹: ۱۲۰).

در توصیف دره مری می‌گوید:

پیر خجسته‌یی سحرم کرد رهبری
آنجا که با سپهر برین می‌زند به ناز
در کوهسار خرم چون جنت مری
گردن‌فراز، سرو سهی لاف همسری

آن شاخ پر شکوفه در آن قلعه‌های سبز
مرغ خیال راه کند گم در آن چمن
از سنگ خاره آینه سازد ز نور مهر
گویی زسیم کرده به پا آشیان، پری
گر بوی گل چو خضر نیاید به رهبری
هر آشار می‌کند اینجا سکندری
(خلیلی؛ ۱۳۸۹: ۲۱۱)

۴. اندوه غربت از وطن

خلیلی بعد از گذشتن مدتی در وطن نالان خویش راهی دیار غربت می‌شود؛ اما «گژدم غربت» هرگز رهایش نمی‌کند که هم‌چنان نیش آن آماده‌گزیدن شاعر است. وطن در خون و خلیلی در خواب، شرط عشق به آن نیست، همین عشق به وطن اوست که هم‌چنان دردآور است و آرام از وی می‌گیرد:

باز امشب دوستان! کشور به یاد آمد مرا
شام دیدم مرغکی بر گلبنی خفته به ناز
در دل این آسمان نیلگون نقره‌کار نیم شب
سوختم آن خاک جان‌پرور به یاد آمد مرا
آشیان مهربان مادر به یاد آمد مرا
آن ماه و آن اختر به یاد آمد مرا
(همان: ۸۵)

و باز در شعر گژدم غربت که از زیباترین اشعار غربت‌مدار اوست، می‌گوید:

هر دم زند به رگ جان بیشتر مرا
این چرخ سفله‌خو که به هر در نشسته است
در زیر سایبان فلک جای امن نیست
آوارگی از این چه کند بیشتر مرا
آخر نشاند همچو خودش دربه‌در مرا
تا شب شود به بالش راحت به سر مرا
در سرود تابوت آتشین می‌گوید:

من بی‌وطن که دور ز آغوش مادرم
برگم که تندباد فکنده به هر برم
تابوت آتشین شده در چشم من جهان
گر مرده‌ام، تپیدن بیجا برای چیست؟
بنشسته‌ام بر آتش و در خون شناورم
گردم که حادثات نشانده به هر درم
از هر جهت گرفته سراپا در اخگر
ور زنده‌ام، چگونه به تابوت اندرم؟
(همان: ۱۷۱)

خلیلی در قصیده‌یی که به یاد غزل دکتر هاشم صحرايي در باب غربت از وطن

سروده بود، می‌گوید:

باز امشب دوستان! کشور به یاد مرا
 شام دیدم مرغکی بر گلبنی خفته به ناز
 در دل این آسمان نیلگون نقره کار
 شب دلم در آتش غم‌ها به حسرت می‌تپید
 سوختم، آن خاک جان پرور به یاد آمد مرا
 آشیان مهربان مادر به یاد آمد مرا
 نیم شب آن ماه و آن اختر به یاد آمد مرا
 نالش اسپند بر مجمر به یاد آمد مرا ...
 (خلیلی؛ ۱۳۸۹: ۸۵)

۵. ذکر مفاخر و آثار تاریخی وطن

وطن خلیلی بی‌نام و نشان نیست، از کهن کشورهای دنیا است که حال چنین ویران شده؛
 اما اگر «مسجد ویران شده محرابش به جاست»، بعد از آن همه ویرانی که ستم‌گران بر تن
 زیبای وطن خلیلی روا داشته‌اند، هنوز هم آثار تاریخی او ارمغان قدمت و کهن زادی اوست:
 وطن دار دلیر من! نگاهی کن به تاریخ
 ز طوفان‌های دهشت‌بار خاراکن نترسیدی
 گفت با قبضه شمشیر پیوند ازل دارد
 که روزی افتخار دودمان آسیا بودی
 به پا استاده چون کوه بلندت جابه‌جا بودی
 خطا نبود اگر گویم تو شمشیر خدا بودی
 (همان: ۴۵۸)

شهنشاه گیتی ستان کیقباد
 برازنده تاج و تخت ککیان
 از آن پیش‌کان شاه فیروزمند
 سپیده‌دمی با شبانان بلخ
 زمشکو روان سوی صحرا شدند
 خوشا کوه البرز و دامان او
 که گیتی چنو شهریاری نژاد
 فرازنده پرچم آریان
 کند بیریق آریایی بلند
 دلیران بخدی جوانان بلخ
 به دامان البرز بالا شدند
 خوشا جلوه‌گاه غزالان او
 (همان: ۵۴۸)

آثار تاریخی از ولایات مختلف؛ چون هرات، بامیان، غزنه، کابل، پنجشیر، قندهار و بلخ در
 اشعار وی نگین‌های زینت شده‌اند:

بنای مسجد جامع که هفت کاخ مقرنس
 فضای انور او عصر عصری شهد بالله
 برای فرش حریمش فرشته از مژه بافد
 به پیش عظمت او خرد گشته است چو جوزق
 زمین اقدس او قرن قرنی نطق بالحق
 فرود سایه طویی فراش‌های ستبرق
 (همان: ۳۴۰)

خطاب به بت‌های بامیان می‌گوید:

تا کجا در کهنه طاق قرن‌ها
تا به کی خاموش و میبهوت و حزین
آبگون سیاره‌ها از آسمان
رودها در سینه‌های کوه‌سار

با تن خسته به پایستاده‌ای
در دل ویرانه‌ها ایستاده‌ای
در شگفت از روزگارت مانده‌اند
داستان‌ها از شکوهت خوانده‌اند

(همان: ۵۲۱)

۶. خطاب به اولاد وطن برای جنبش و دفاع در مقابل دشمن

خلیلی خود شمشیر قلم از غلاف دهان برون کرده و در دفاع از وطن هم‌چنان می‌سراید، از فرزندان وطن نیز همین خواهد که خود می‌کند؛ یعنی دفاع. این دفاع از شیرفرزندان با شمشیر و بازوست و از علم‌پرووران با دانش‌ورزی است، شرط وطن‌دوستی نباشد که دشمن در وطن و همه در کار خود باشند، چنین است که از خلیلی به ترغیب فرزندان وطن دست می‌برد:

وطن‌دار دلیر من! بنازم چشم مستت را
به خاک افکن، به خون تر کن، به بادش ده، در
نگاه آرزومند وطن سوی تو می‌بیند
وطن در انتظار بازوی کشورگشای توست
ازین بدتر چه می‌باشد که دشمن در سرای
که روز امتحان خنجر جنگ‌آزمای توست

(همان: ۴۵۷)

وطن‌دار دلیر من! خدا بادا نگهدارت
ز زندان ناله زنجیر می‌آید به گوش امشب
طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکن
به یک شبخون مردانه درودیوار را بشکن

(همان: ۴۵۹)

در سروده‌اش (خطاب به دختران وطن) آن‌ها را به جنبش، کار و کوشش، تعلیم و

تعلیم می‌خواند:

ای شاخه گل! شکسته تا چند؟
معیار تو کاروبار تو بس
علم تو یگانه زیور توست
ای سرو روان! نرسته تا چند؟
اخلاق نکو حصار تو بس
افکار تو گنج گوهر توست

(همان: ۵۲۶)

۷. وطن اسلامی

تصویر خلیلی از وطن مدینه اسلامی است که شیر مردانش به لطف ایزدی با سرفرازان سپاه احمدی از چنگال استعمار به درش آرند و به آن رنگ آزادی دهند:

این زمین دیده بسی شادها
 اهرمن‌ها، دیوها، شیادها
 عاقبت گردید حق فیروزمند
 رایت عدل خدا گشته بلند
 پرچم ظالم فتاده سرنگون
 کرده کاخش را نگون طوفان خون
 در تمام آن نشیب و آن فراز
 لطف ایزد بوده ما را چاره‌ساز
 (خلیلی؛ ۱۳۸۹: ۷۰۶)

و باز از اهداف غیر اسلامی و شوم دشمن خبر می‌دهد و هشیارباش:

دشمن حق، منکر دین خدا
 فتنه‌ها دارد نهان در زید پا
 نزد وی ناقوس و اذان هم‌صداست
 نغمه انجیل و قرآن هم‌نواست
 او درین جا زودتر صیدت کند
 با غبار و دود خود قیدت کند
 (همان: ۷۰۷)

خلیلی کسورهایی را که به اوج قله تمدن و فرهنگ رسیده؛ اما ملتزم به مکارم اخلاقی و دین نباشند در فنا دانسته و مرثیه شان را می‌خواند:

اندر این عصر که ره یافته انسان به فلک
 بر سر ماه بی فاخته از علم، علم
 چشم دارد که کند کلبه همسایه خراب
 آن که افراخته در نیمه دنیا پرچم
 تا بود حق بشر ملعبه قدرت‌ها
 در این صحنه بندید حریفان! محکم
 دین جدا ماند که در راه بشر بود چراغ
 پس از این تعزیه گویم به منشور ملل
 مرد انصاف که در کار بشر بود حکم
 بعد از این مرثیه خوانیم به میثاق امم
 (همان: ۱۶۵)

۸. اوج ستایش‌گری و عشق به وطن

خلیلی از بس عاشق وطن است در هر شعری در هر موضوعی که باشد، یاد از وطن می‌کند و چهره وطن در آن می‌بیند، داکتر حق شناس می‌گوید: «استاد خلیلی اگر نعتی سرودند، و گر بهار بهی نوشته‌اند، اگر حدیثی از عشق می‌گویند و گر با خود و طبیعت نجوا می‌کنند، همه جا تصویر خونین وطن در کلام‌شان نقش می‌بندد» (۱۹۸۵: ۲۰۹). عشق

خلیلی را به وطن می‌توان در این شعر به‌خوبی دریافت که چگونه به عشق به وطن جنبه تقدیس می‌دهد:

داند خدا که بعد خدا می‌پرستم
ذرات هستییم ز تو بگرفته است جان
در نیمه‌شب که باز کند آسمان درش
با آن همه مصیبت و زندان که دیده‌ام
ارباب جاه درخور تعظیم نیستند
در تنگنای زندگی و خوابگاه قبر
هم با صریر خامه و هم با زبان دل
هان ای وطن می‌پرس چرا می‌پرستم
چون برتری زجان، همه جا می‌پرستم
با صد هزار دست دعا می‌پرستم
با گونه‌گونه جور و جفا می‌پرستم
از یاد قوم برهنه‌پا می‌پرستم
در عالم فنا و بقا می‌پرستم
هم آشکار و هم به خفا می‌پرستم
(خلیلی؛ ۱۳۸۹: ۲۵۶)

وطن خلیلی بهشت دنیایش است:

زیبا وطنم جنت دنیای وطنم
من جز تو دگر نام نیارم بر لب
ای غرقه خون و اشک، تنها وطنم
ای وا وطنم، وا وطنم، وا وطنم
(همان: ۳۸۰)

مفهوم وطن در شعر استاد جاودانه مانده و در درازای خط تاریخ قد علم کرده است: «حد اقل تأثیر یک پدیده هنری در آن است که انسان را به‌جای توجه به خود سوژه، به‌سوی تعبیر آن هدایت کند و به سوژه جان تازه بدهد و به‌حکم محدودیتی که در زمان و مکان دارد، آن را در درازای زمان پایا و جاودانه بسازد» (علوی؛ ۱۹۸۷: ۳۷). شاید استاد این امتیاز را کمایی کرده است.

نتیجه‌گیری

شاعران و نویسندگان در هر دوره‌ی متأثر از محیط سیاسی اجتماعی خویش هستند و این تأثیر در آثار و نوشته‌های شان نمود می‌یابد. استاد خلیل‌الله خلیلی هم مانند هر شاعر دیگری متأثر از محیط و اوضاع سیاسی اجتماعی زمان خویش بوده و به‌خوبی توانسته است مضامینی مانند وطن، طبیعت، آزادی، درد و رنج، سیاست و ظلم‌ستیزی و ... را به تصویر بکشد؛ اما ازین میان وطن در تصاویر مختلف بیش‌ترین تبارز را در آن اشعار دارد.

عشق استاد به وطن را در تک تک ابیات وی می توان دید؛ یعنی او به پاره های خاصی از شعر به وطن نمی پردازد؛ بلکه دم به دم یادی از وطن و بارگاه خویش در آن می کند. آن چه باعث شد شعر استاد بیش تر درگیر وطن و عشق به آن باشد این بود که کشورش پس از لشکرکشی شوروی ها دیگر آن کشور نماند. دیگر آن باغ و بوستان، آن یار و یاران، آن فضای طربزا و روح افزا نماند؛ بلکه به جای لاله های سرخ در دشت و دمن کشور، قطره های خون دلیرمردان آزادی خواه برنشست و آن باغ و بوستان به آتشیستانی مبدل گشت که دل استاد را آتش می زد. از اینجاست که در اشعار پس از هجرت استاد، سوز و حال دیگر می بینیم. بازتاب دردها و رنج ها، آلام و مصیبتی را می بینیم که مردم قبل از این مشاهده نکرده بودند.

سرچشمه ها

۱. خلیلی، خلیل الله. (۱۳۶۱). **ماتم سرا**. به کوشش سید شمس الدین مجروح، پشاور: انجمن نویسندگان مهاجر افغانستان.
۲. خلیلی، خلیل الله. (۱۳۶۷). **سرود خون** (گزیده آخرین سروده های استاد خلیل الله خلیلی در جریان انقلاب اسلامی افغانستان). با مقدمه و گزینش عبدالحی خراسانی. تهران: قلم.
۳. خلیلی، خلیل الله. (۱۹۸۵). **اشک ها و خون ها** (برگزیده جزء سوم دیوان). به کوشش ببرک لودی و تدوین صفی الدین ثبات. اسلام آباد: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
۴. خلیلی، خلیل الله. (۱۴۰۶). **فریاد**. به کوشش استاد ربانی امیر جمعیت اسلامی. کابل: میوند.
۵. خلیلی، خلیل الله. (۱۳۴۱ ه.ش). **دیوان**. به کوشش محمد هاشم امیدوار هراتی. تهران: حیدری.
۶. خلیلی، خلیل الله. (۱۳۸۹ ه.ش). **دیوان**. به کوشش محمد کاظم کاظمی. تهران: عرفان.
۷. علوی، سید فقیر. (۱۹۸۷). **به مناسبت وفات استاد خلیل الله خلیلی**. به همکاری غلام دستگیر شکیب، اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد.
۸. قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۵). **مروری بر ادبیات معاصر دری از ۱۲۵۹ تا ۱۳۸۰ شمسی**. کابل: سعید.
۹. هروی، مایل. (بی. تا). **از اشعار استاد خلیلی**. کابل: دکورنیو خپرونو لوی مدیریت دجوایز او دکتابو چاپولو خانگه.